

مطالعه جریان‌های افراطی‌گری اسلامی: مطالعه موردی داعش

مجیدرضا مؤمنی^۱ / بنفشه رستمی^۲ / آزاده رحیمی‌لهی^۳

-
۱. عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی
mrezam1003@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی banafshe.rostami@gmail.com
۳. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبایی azadehrahimi88@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۴/۱۲

چکیده

با مشاهده حرکت‌های افراطی گروه‌هایی مانند سلفی‌های جهادی، القاعده، طالبان، و... که همگی به‌نوعی خواهان برقراری حکومت اسلامی هستند، می‌توان گفت، آنها گروهی از اسلام‌گرایان تندرو اهل سنت‌اند که خود را نماینده واقعی دین می‌دانند. در این میان، جریانی رادیکال موسوم به داعش با اعمال خشونت‌آمیز، پدید آمده که با روند در پیش رو و با حمایت کشورهای غربی و کشورهای منطقه، به‌نوعی همه جوامع جهان را تحت‌الشعاع قرار داده است. هدف این مقاله، شناخت جریان‌های تکفیری برآمده از ایدئولوژی وهابیت و درنهایت، داعش است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که «خاستگاه جریان‌های افراطی‌گری اسلامی کجا بوده و این جریان‌ها چگونه شکل گرفته‌اند؟» فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود، این است که «منشأ جریان‌های افراطی‌گری اسلامی، در عربستان سعودی بوده و از جریان وهابیت سرچشمه گرفته و تکوین یافته‌اند». به‌عبارت دیگر، داعش جریانی است با پیشینه گروه‌های افراطی که منشأ آن وهابیت است؛ بنابراین، جریان نوینی نیست. این مقاله براساس روشی تبیینی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام شده است.

▪ واژگان کلیدی:

وهابیت، افراطی‌گری، داعش، عربستان سعودی

مقدمه

امروزه جهان اسلام شاهد رشد گروه‌های تندرو و بنیادگرایی است که سودای خلافت و حکومت اسلامی را در سر می‌پرورانند. ویژگی مشترک این گروه‌های افراطی این است که جنبش‌هایی جهانی هستند که به قطعیت متون مقدس اعتقاد داشته و خواهان بازگشت به دوران صدر اسلام و تفسیر مبانی دینی براساس ایدئولوژی خود می‌باشند. آنان با نظم و وضع سیاسی موجود مبارزه می‌کنند و مخالف سکولاریسم و واکنشی به جریان‌های مدرن هستند. درواقع جریان‌های افراطی در جهان اسلام، از ایدئولوژی وهابی و سلفی‌گری تکفیری سرچشمه گرفته‌اند و در این میان، داعش یا همان گروه موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» انشعابی از القاعده است که در مدت کوتاهی توانسته بخش‌هایی از عراق و سوریه را زیر سلطه خود درآورد و در کانون توجه بین‌المللی قرار گیرد. داعش، وابسته به گروه‌های تندرو اسلامی و منشاء اصلی آن، ایدئولوژی وهابیت است؛ بنابراین، یک جریان تندرو اسلامی نوین محسوب نمی‌شود و همان‌گونه که اشاره شد، برآمده از سلفی‌گری تکفیری است که امروزه در قالب جدیدی وارد میدان شده و برخی از کشورها با فراهم کردن زمینه برای تقویت اندیشه‌های این گروه خشونت‌طلب، به مشکلات منطقه دامن می‌زنند. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که «خاستگاه جریان‌های افراطی‌گری اسلامی در کجا بوده و این جریان‌ها چگونه شکل گرفته‌اند؟» فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که: «منشأ جریان‌های افراطی‌گری اسلامی، در عربستان سعودی بوده و از جریان وهابیت سرچشمه گرفته و تکوین یافته‌اند.» موضوع جریان‌شناسی گروه‌های افراطی اسلامی از جمله طالبان، القاعده، و جریان جدید شکل‌گرفته، یعنی داعش و شناخت این جریان‌ها و آشنایی با اندیشه‌های آنها، در کشور ما به دلایل مختلف سیاسی، عقیدتی، امنیتی، و بین‌المللی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. افزایش تنش‌ها و برخوردهای عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو قطب مذهب سنی و شیعه در جهان اسلام، به‌ویژه در نتیجه اقدامات تندروانه اخیر عربستان سعودی پس

از روی کارآمدن ملک سلمان در سطح منطقه (در بحرین، یمن، سوریه، عراق، و...) و حتی در سطح بین‌المللی، بررسی این جریان‌ها را ضروری می‌سازد. خطرهای داعش و پیامدهای اقدامات آنها، اهمیت بررسی و تلاش برای شناخت این تهدیدها را روشن می‌کند. در مورد جریان‌ها و گروه‌های افراطی اسلامی از جمله القاعده و نوع اخیر آن، یعنی گروه داعش، مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری نوشته شده است. براساس جستجوی پژوهشگران از منابع اطلاعاتی مختلف داخلی از جمله پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران^۱، پایگاه مجلات تخصصی نور^۲، و پایگاه مجلات ایران^۳ پژوهش‌هایی با عنوان‌های مشابه انجام شده است، اما پژوهشی که به‌لحاظ موضوع و محتوا کاملاً مشابه به این موضوع باشد، صورت نگرفته است. در ادامه با توجه به اینکه ایدئولوژی وهابیت نقطه شروع حرکت‌های بعدی است، سعی شده ابتدا مفهوم بنیادگرایی و افراطی‌گری اسلامی و سپس اندیشه وهابیت و پیشینه آن توضیح داده شود و در مرحله بعد، تشکیل حکومت وهابی توسط دولت عربستان سعودی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان نیز شاخه‌های وهابیت و همچنین، نقش ایدئولوژی وهابیت در حمایت از گروه‌های تندرو و بنیادگرا در منطقه خاورمیانه که منشأ آن، کشور عربستان سعودی است، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ بنابراین، هدف این مقاله «مطالعه موردی داعش و توضیح این نکته است که این جریان چگونه به وهابیت تندروی اسلامی متصل می‌شود و از کجا سرچشمه می‌گیرد». از این‌رو ابتدا تعریفی از بنیادگرایی ارائه شده و سپس اندیشه وهابیت و پیشینه آن و تقسیم‌بندی این جریان فکری و داعش به‌عنوان محصول این تفکر، براساس روش تبیینی-تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. بنیادگرایی دینی و اسلامی

واژه بنیادگرایی از واژه Fundament به معنای شالوده و اساس ریشه گرفته است که نخستین بار در مذهب پروتستان مورد استفاده قرار گرفت. توسل به خشونت، ستیزه‌گری، ارزش‌های غربی، اندیشه‌های لیبرالی، جزم‌اندیشی، و اقتدارگرایی از جمله ویژگی‌های بنیادگرایی

^۱. Irandoc

^۲. Noormags

^۳. Magiran

هستند (مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۳۹). بنیادگرایی دینی^۱ به معنی بازگشت به اصولی است که معرف دین است و در مورد گروه‌های بسته مذهبی به کار می‌رود که جریانی که خود برخاسته از آن هستند را قبول نداشته و آن را به غفلت و سازش‌کاری در اصول بنیادین مذهبی متهم می‌کنند و درواقع، خود را نماینده واقعی دین می‌دانند (زاهدانی و حمیدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۷۵). در سده اخیر، جنبش‌های بسیاری در سراسر جهان اسلام به وجود آمده‌اند که خاستگاه، ماهیت، و عملکرد آنها کاملاً با هم متفاوت بوده است. به همین دلیل، صاحب‌نظران مسائل جهان اسلام، مفاهیم زیادی را برای فهم جنبش‌های اسلام‌گرا به کار برده‌اند؛ مفاهیمی مانند بنیادگرایی اسلامی، اسلام‌گرایی رادیکال، اسلام سیاسی، بیداری اسلامی، و...، اما بسیاری از این مفاهیم نتوانسته‌اند درک درستی را در مورد جنبش‌های اسلام‌گرا ایجاد کنند و در بسیاری از مواقع، به جای راهنمایی در فهم جنبش‌های اسلامی، پژوهشگران را دچار اشتباه کرده‌اند؛ بنابراین، اگر بنیادگرایی را به گروه‌های اسلام‌گرا نسبت دهیم، همه گروه‌های موجود در جهان اسلام از صدر اسلام، بنیادگرا هستند، زیرا خواهان بازگشت به اصول اولیه قرآن و سنت می‌باشند. به عبارت دیگر، هیچ گروه غیربنیادگرایی در طول تاریخ جهان اسلام وجود ندارد (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ۲). اسلام سیاسی نیز که از آن با عنوان بنیادگرایی اسلامی یاد می‌شود، گفتمانی است که اسلام را محور رفتار سیاسی خود قرار داده است و در مغایرت با گفتمان غرب شناخته می‌شود، اما آنچه امروزه سبب افزایش اهمیت اسلام سیاسی شده این است که گروهی از طرفداران آن، به خشونت علیه مخالفان از جمله جهان غرب روی آورده‌اند که ما آن را در قالب گروه‌های تروریستی از جمله القاعده مشاهده می‌کنیم (فراستی و بخشی‌شیرازی، ۱۳۹۱: ۱۴). ورود به دنیای سرمایه‌داری و جهانی شدن با مخالفت و مقاومت ملت‌ها و گروه‌هایی روبه‌رو شد که خواهان تغییر و تحول نبودند و بنابراین، بنیادگرایی مذهبی و دینی به مهم‌ترین عامل شورش‌های داخلی و تروریسم بین‌المللی در بسیاری از مناطق جهان تبدیل شده است.

بنیادگرایی، نمایانگر نارضایتی، اعتراض، سرگردانی، و بی‌ثباتی اجتماعی است که اگر با گرایش‌های دینی و آموزه‌های مذهبی همراه شود، آن‌گاه این رویکرد، نتایج وحشتناکی در

^۱. Religious Fundamentalism

پی خواهد داشت؛ بنابراین زمانی که براساس اصول و مبانی مقدس عمل کنند، قتل و کشتار توجیه دینی می‌شود که نتایج آن را می‌توان در مورد جریان مورد بحث، یعنی داعش مشاهده کرد. در واقع امروزه تضاد بین فرهنگ اسلام و غرب به مقوله صلح و امنیت بین‌المللی پس از جنگ سرد تبدیل شده است، زیرا بنیادگرایان اسلامی با نام اسلام، غرب را هدف حمله‌های تروریستی قرار می‌دهند (مستقیم و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۳۹-۳۳۸).

با فروپاشی شوروی، سخن از جنگ سرد دیگری بود؛ جنگ سردی که بر پایه تجدید هویت‌های منطقه‌ای که بر قوم و مذهب تأکید دارند، استوار شده است. این مسئله به‌طور مشخص تهدیدی جدی برای ثبات بین‌المللی تلقی می‌شود. بنیادگرایی با توجه به نقشی که در برابر نظام بین‌المللی پایه‌ریزی شده غرب ایفا می‌کند، به‌عنوان یکی از منابع اصلی خطر شناخته می‌شود. اگرچه بیشتر مسلمانان دنیا خارج از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا^۱ زندگی می‌کنند، اما سیاسی شدن اسلام و ظهور بنیادگرایی، بیشتر با خاورمیانه شناخته می‌شود. به‌عبارت دیگر، این نوع اسلام‌گرایی با توجه به ایدئولوژی‌ای به‌نام اسلام سیاسی وارد کارزار روابط بین‌الملل شده است. در واقع، القاعده این گفتمان اسلام سیاسی و بنیادگرایی را به ایدئولوژی تقلیل داده است (احتشامی، ۱۳۸۱: ۳-۲). هریر دکم‌جیان از جمله اندیشمندی است که جهان اسلام را از لحاظ بحران‌های مختلف از جمله هویت، مشارکت، و مشروعیت مورد بررسی قرار داده و در کتاب خود با عنوان «جنبش‌های اسلامی در دنیای معاصر» یک رابطه علی و دورانی میان بحران در جهان اسلام و خیزش جنبش‌های بنیادگرایانه نشان می‌دهد. او بر این نظر است که به‌لحاظ تاریخی، هر زمانی که در دنیای اسلام بحرانی به‌وجود آمده، حتماً در واکنش به جنبشی شکل گرفته است و نیز یک رابطه علت و معلولی بین بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی انقلابی یا تجدیدنظرطلبانه وجود دارد که خواهان از بین بردن نظم موجود و ساختن جامعه‌ای براساس ایدئولوژی خود هستند؛ در نتیجه ایدئولوژی این جنبش‌ها، بازتاب‌دهنده پاسخ‌ها و واکنش رهبران آنها در برابر شرایط بحرانی است؛ بنابراین، جنبش‌های بنیادگرایانه دارای زمینه‌های سیاسی و فرهنگی مختلف، زمانی قدرت معنوی، اجتماعی، و سیاسی را به‌دست

^۱. Mena

می‌آورند که دو شرط در جامعه وجود داشته باشد؛ نخست، وجود یک رهبر فرهمند و دیگری، جامعه‌ای که دچار آشفتگی باشد (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۶۰-۵۵). بحران‌هایی مانند بحران مشروعیت، بحران هویت، فشار و سرکوب، تضاد طبقاتی، و بحران فرهنگی از جمله بحران‌هایی هستند که جهان اسلام به آن دچار است. در کنار این موارد، عوامل دیگری همچون از خودبیگانگی و تبعیض‌های اقتصادی - اجتماعی در پیدایش اسلام‌گرایی و جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی دخیل هستند (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ۸)؛ بنابراین، بنیادگرایی اسلامی واکنشی افراطی است در پاسخ به بحران رویارویی دولت ملت که با مفهوم اسلام سیاسی پیوند خورده و به‌عنوان یک نیروی جدید، با شعار «اسلام بهترین راه حل است»، وارد میدان شده است. در واقع، این دیدگاه مورد پذیرش مسلمانانی قرار گرفته که به اسلام، نگاهی فراتر از دین دارند و همچنان آن را متفاوت از سکولاریسم دولتی موجود در کشورهای اسلامی می‌دانند و این شعار بیشتر در کشورهای شنیده می‌شود که اسلام‌گرایان در فعالیت‌های تند همراه با برخوردی برای براندازی رژیم خود مشارکت می‌کنند. اسلام سیاسی در اینجا با این هدف و برنامه سیاسی که به دنبال استقرار یک نظام جهانی اسلامی است، پیوستگی دارد (احتشامی، ۱۳۸۱: ۷). اسلام سیاسی القاعده نیز با استفاده از ابزار اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی به نوعی اقدام به کسب هویت کرده و تروریسم به‌عنوان بخش ذاتی گفتمان القاعده به امری مقدس تبدیل شده و در قاموس شهادت و احیای جنگ صلیبی علیه کفار توجیه می‌شود. در اینجا است که بنیادگرایی وارد دوره‌های نوینی به نام نوبنیادگرایی شده و موجب درپیش گرفتن راه و روش‌های تندروانه و جدایی از آموزه اصیل اسلامی که همان تسامح و تساهل است، می‌شود (مستقیمی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۳۹-۳۳۸). با توجه به مفهوم بنیادگرایی می‌توان اذعان کرد که حرکت‌های تندروانه و شکل‌گیری گروه جدیدی از بنیادگراها که امروزه با عنوان داعش، القاعده، طالبان، و دیگر جریان‌ها شناخته می‌شوند، همگی برآمده از ایدئولوژی وهابیت هستند. آنها این تفکر را گسترش داده و براساس آموزه‌های خود دست به اقدامات خشونت‌آمیزی می‌زنند؛ بنابراین، پیش از ورود به بحث چگونگی شکل‌گیری داعش، ابتدا به اندیشه تأثیرگذار آن و جریان‌های برخاسته از این تفکر اشاره می‌شود. از این‌رو می‌توان

گفت، گفتمان اسلام سلفی و جریان‌های تندرو بر احکامی همچون تشکیل دولت اسلامی، کنار زدن حکومت‌های سکولار، اجرای شریعت و احکام دین اسلام، و استفاده از اسلام در راستای منویات سیاسی تأکید دارند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۲). با توجه به این مؤلفه‌ها که در جنبش‌ها و جریان‌های افراطی مشاهده می‌شود می‌توان گفت، جریان القاعده و دیگر جریان‌ها از دل این گفتمان برآمده و امروزه آنچه را با نام داعش می‌بینیم، در واقع گروهی منشعب از القاعده است که در نهایت به اندیشه‌های افراطی وهابیت متصل می‌شود و از این رو به بررسی این ایدئولوژی و نحوه شکل‌گیری آن، جریان‌های برخاسته از آن، و چگونگی و روند شکل‌گیری داعش از بطن آن پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه اندیشه وهابیت

وهابیت، منسوب به محمد بن عبد الوهاب نجدی است و وهابیون نیز انشعابی از مذهب حنبلی، یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت محسوب می‌شوند که افکارشان مطابق با دستورات هیچ‌یک از مذاهب اسلامی نیست (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). در مذهب حنبلی و در میان پیروان / احمد بن حنبل، / ابن تیمیه مهم‌ترین احیاکننده روش اوست که همراه با پیروانش به جریان اهل ظاهر مشهور بودند و در برابر هر نوع تفکر در دین و تفسیر روشمند، ایستادگی می‌کردند؛ شخصی که بن‌لادن و دیگر گروه‌های تندرو اسلامی از او تأثیر پذیرفته‌اند. با این حال، محمد بن عبد الوهاب جز برخی تندروی‌ها چیزی بر افکار ابن تیمیه نیفزوده و تنها آن را به صورت افراطی بیان کرده است. در واقع ویژگی اصلی تفکر وهابیت که زاییده تفکر ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب است، تکفیر مسلمانان و تشبیه آنان به کفار و مشرکان است؛ حکمی که شامل همه مسلمانان شده و تنها خود آنها را دربر نمی‌گیرد (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۲: ۲۳۸-۲۳۶).

۲-۱. شکل‌گیری حکومت وهابی

شکل‌گیری وهابیت با اتحاد محمد بن سعود و محمد بن عبد الوهاب آغاز شد که سال‌های ۱۷۷۴ تا ۱۸۱۸ را دربر می‌گیرد. با این پیمان، دولت سعودی تقریباً سراسر

شبه‌جزیره عرب به‌جز منطقه یمن را در اختیار گرفت (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۴). با روی کار آمدن عبدالعزیز بن‌الرحمن، یکی از نوادگان آل سعود در سال ۱۹۳۲، بنیان پادشاهی مدرن آل سعود شکل گرفت. در واقع حکومت و نظام سیاسی عربستان که پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی به‌وجود آمد، نتیجه اتحاد و ائتلاف دو جریان سیاسی و مذهبی، یعنی آل سعود و آل‌شیخ از نوادگان محمد بن عبدالوهاب است (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۱۷) که با حمایت انگلستان از این ائتلاف، منجر به تشکیل خاندانی شد که به‌مرور زمان بر بخش عمده‌ای از مردم عربستان حاکم شده و منافع امنیتی و سیاسی خود را دنبال کردند. پژوهشگران در تشکیل دولت سعودی بر دو عنصر نیروی نظامی (زور و جهاد) و آیین وهابیت تأکید می‌کنند. به گفته ویلیام اوچسن والد، ترکیب قدرت نظامی سعودی‌ها و آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب دو عنصری بودند که عبدالعزیز توانست با توسل به آنها بسیاری از قبایل عربستان را تحت حاکمیت خود درآورد و پادشاهی سعودی را در سال ۱۹۳۲ پایه‌گذاری کند (عطایی و منصور، ۱۳۹۲: ۱۳۴). اتحاد آل سعود و آل‌شیخ با وجود اشتراک منافع و نیز اختلاف‌های فراوان، بیش از دو قرن و نیم پایدار ماند و تا زمان مرگ عبدالوهاب به سود آل‌شیخ بود، زیرا دولت سعودی کاملاً جنبه دینی داشت، اما با روی کار آمدن ملک عبدالعزیز، این روند تغییر یافت و این اتحاد، مشکلات زیادی را برای آل سعود به‌وجود آورد، زیرا وهابی‌ها پادشاه را مقید به اصول اسلامی، و هرگونه تخطی از آن را، برابر با عزل پادشاه می‌دانستند (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۳۳). با ورود مدرنیزاسیون به شبه‌جزیره، روابط این دو جریان، دستخوش تغییراتی شد و لازم بود تا وضعیتی ایجاد شود که هم نیازهای حکومت را در عصر تجدد و مدرنیته برآورده کند و هم نگرش و درک و فهم از دین رسمی و اصول اسلام دچار خدشه نشود (ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۰: ۵۹-۵۶)؛ بنابراین، پس از تأسیس پادشاهی سعودی، مسائل مدیریتی و بکارگیری نیروهای غیرمسلمان و غیرعرب، با مخالفت‌های شدید علمای مذهبی روبه‌رو شد. این مخالفت‌ها با حضور شرکت‌های امریکایی برای اکتشاف حوزه‌های نفتی و نیز ورود نیروهای امریکایی به عربستان در دهه ۱۹۸۰ برای اخراج عراقی‌ها از خاک کویت گسترده‌تر شد (کمالی، ۱۳۹۱: ۹۴). رویارویی با این دو نیرو، یعنی علمای وهابی که هر چیز تازه‌ای را بدعت می‌دانستند و نیز موج تمدن جدید، موجب

شد ملک عبدالعزیز برای حکومت بر مردم و ارتباط با سرزمین‌های دیگر، در جهت تعدیل این اندیشه‌ها گام بردارد و تلاش کرد وهابیت را متناسب با ضرورت‌های جامعه تغییر دهد و حکومت را به شیوه جدیدی اداره کرد (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۲: ۲۵۶-۲۵۲). اگرچه براساس اتحاد دینی-سیاسی میان دو خاندان، هر یک از آنها در راستای اهداف خود عمل می‌کردند، ولی به تدریج با تسلط عبدالعزیز بر تمامی سرزمین‌های کنونی عربستان، قدرت در دست آل سعود قرار گرفت و علمای وهابی نیز به صورت تابعان حکومت درآمد و برای تثبیت جایگاه و موقعیتشان از طریق فتوای خود از سیاست سعودی‌ها حمایت می‌کردند. در نتیجه این اقدامات، جوانان وهابی گرایش‌های تندروانه‌تری یافتند و با علمای وهابی به مخالفت برخاستند و با هدف مبارزه مسلحانه به سازمان‌های تروریستی‌ای همچون القاعده پیوستند. با وجود اختلاف‌های چشمگیر، روابط دولت سعودی با علمای وهابی در طول سه دهه تاکنون ادامه یافته است. در این بین، آل سعود برای مشروعیت بخشیدن به سلطه خویش و نیز توجیه اقدامات خود از آل شیخ به عنوان ابزاری برای رسیدن به خواسته‌هایش استفاده می‌کند و آل شیخ نیز از نفوذ خود به صورت ابزاری به سود آل سعود بهره می‌گیرد (کمالی، ۱۳۹۱: ۹۸-۹۶). در واقع این اتحاد به‌ویژه در دوران زمامداری ملک عبدالعزیز منجر به سلطه دولت بر دستگاه دینی شد که از ایدئولوژی وهابیت استفاده ابزاری می‌کند. با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان گفت، پدیده بنیادگرایی در عربستان حاصل‌گذار از دولت وهابی به شبه‌وهابی است. البته با وجود خاستگاه افراطی‌گری اسلامی در عربستان و شکل‌گیری وهابیت در این کشور، امروزه شاهد شکل‌گیری شاخه‌ها و گونه‌هایی از تندروی اسلامی در دیگر نقاط منطقه و جهان نیز هستیم که در ادامه آن را بررسی خواهیم کرد.

۲-۲. شاخه‌های وهابیت

هرچند اندیشه وهابیت از عربستان سرچشمه گرفته است، اما امروزه در نقاط مختلف جهان شاخه‌های فراوانی دارد؛ با این وجود، عربستان همچنان کانون گسترش وهابیت است. وهابیت جدید در عربستان را می‌توان به سه شاخه (۱- سنتی؛ ۲- میانه‌رو؛ ۳- جهادی) تقسیم کرد که با وجود تفاوت‌های اولیه، هر سه گرایش در موضوع‌هایی چون رویارویی با

رقبا، ضدیت با تشیع و ارکان مشروعیت سیاسی با یکدیگر اشتراک دارند. اما تأکید این مقاله بیشتر بر وهابیت جهادی یا تکفیری است که در واقع جریان‌های افراطی‌ای همچون داعش از دل آن بیرون آمده‌اند.

وهابیت به‌مرور در حال گذار از مذهب به‌سمت گفتمان است و در این گذار آنچه اولویت دارد، مقابله همه‌جانبه با بزرگ‌ترین رقیب و دشمن، یعنی تشیع است (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۱۸-۱۰۶). صورت‌بندی گفتمان اسلام سلفی را می‌توان بر مبنای احکامی مانند تشکیل دولت اسلامی، کنار زدن حکومت‌های سکولار، اجرای شریعت و احکام دین اسلام، استفاده از اسلام در راستای منویات سیاسی، و مانند آن دانست (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). پیدایش گفتمان بنیادگرای وهابیت را می‌توان پیدایش گفتمانی ظاهرگرا اما وابسته به سیاست شبه‌مدرن عربی در منطقه قلمداد کرد که اولویت اصلی خود را در نفی سکولاریسم می‌بیند. با ورود به قرن ۲۱ و وقوع حوادثی مانند حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر و حضور غربی‌ها در منطقه خاورمیانه، جهان اسلام و گفتمان وهابیت از این جریان‌ها تأثیر پذیرفته و وارد مرحله جدیدی شد و در نتیجه رویه و نگرش خود را در برابر این مسائل تغییر داد (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۲۰-۱۱۹). اکنون که پدیده افراط‌گرایی و رادیکالیسم در منطقه گسترش یافته و گروه‌های بسیاری نیز سردمدار آن هستند، کشورهای منطقه و جهان را درگیر و سیاست کشورهای نیز تحت تأثیر این جریان‌ها قرار گرفته است و حتی تعدادی از کشورها در راستای مقابله با رقبای خود به حمایت از این گروه‌های افراطی و تشدید بحران در منطقه خاورمیانه افزوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بروز چنین بحران‌هایی را در سوریه، عراق، یمن، و... مشاهده می‌کنیم.

۲-۲-۱. وهابیت سنتی

وهابیت سنتی یا حکومتی یا همان سلفیه سنتی، در واقع همان شاخه اصلی وهابیت است که دیدگاه‌های قدیمی وهابی را ادامه می‌دهد. این دیدگاه‌ها که ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارند، بر مبنای ذهنیتی جزمی با بسیاری از مسائل، با عنوان‌هایی چون شرک و بدعت مبارزه می‌کردند. وهابی‌ها یا همان سلفی‌ها، به ظواهر احکام قرآن و سنت پایبند بودند و در این راه تعصب شدیدی به خرج می‌دادند (ابراهیمی، ۱۳۸۹:

۱۸۳-۱۷۸). دیدگاه وهابیت سنتی، به‌عنوان افراطی‌ترین دیدگاه در بین اهل سنت و شاخه‌های وهابی، به‌شدت با شیعه و نیز سکولاریسم به‌عنوان مبنای حکومت، مخالف است.

۲-۲-۲. وهابیت میانه‌رو

وهابیت میانه‌رو یا همان سلفیه جدید، فاقد پیشینه سیاسی است. گروهی از آنها با حضور نظریه‌پردازان و اندیشمندان اخوان‌المسلمین در عربستان، رویکرد جدیدی یافته و زمینه فکری سلفی‌های جدید را نیز فراهم کرده‌اند. میانه‌روها سابقه انتقاد از نظام حاکم بر عربستان را داشته‌اند، اما در پی تحمل مجازات‌هایی به این نتیجه رسیده‌اند که از انتقاد جدی از سعودی‌ها خودداری کنند (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۴).

با آغاز جنگ دوم خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ و ورود نیروهای امریکایی به عربستان، میانه‌روها به انتقاد از عملکرد دولت سعودی پرداختند که منجر به زندانی شدن آنها شد، اما پس از ۱۱ سپتامبر، زمانی که دولت سعودی شروع به مبارزه با سلفی‌های تکفیری کرد، میانه‌روها را آزاد نمود تا مشروعیت خود را بازسازی کند و امروزه نیز پس از تحولات بهار عربی، میانه‌روها یک جریان فعال در صحنه سیاسی-مذهبی عربستان محسوب می‌شوند. رویکرد طیفی از آنها که در دستگاه حکومتی حضور دارند، بیشتر براساس تعامل با حکومت با نگاه اصلاح‌طلبی است؛ جریانی که خارج از دستگاه حاکمیت است، نگاه سلفیه سنتی به حاکمیت سیاسی و مشروعیت‌بخشی به حاکمیت را قبول نداشته و به‌شدت از نظام حاکم انتقاد می‌کند و معتقد است، اصلاحات در سطح مطلوبی نیست، اما باین حال مخالف هرگونه حرکت جهادی و قیام مسلحانه است (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۲-۲-۳. وهابیت جهادی (تکفیری)

سلفی‌های تندرو که با عنوان‌های تکفیری یا جهادی از آنها یاد می‌شود، به بخشی از جریان‌های نقل‌گرا گفته می‌شود که به‌طور عمده متأثر از این تیمیه هستند و شیوه او در فهم اسلام بعدها توسط این گروه با عنوان‌های سلفی‌گری ترویج یافت (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۰). وهابیت جهادی، شاخه‌ای جداشده از وهابیت حکومتی یا سنتی است که تحت تأثیر گرایش‌های سلفی مانند اخوان‌المسلمین اقدام به تجدیدنظر در آموزه‌های وهابی از جمله درباره

جهاد و حکومت اسلامی کرد. این جریان، یک جریان متعصب و بسته است که با هرگونه اصلاح و دگرگونی، مخالف بوده و خواستار اجرای احکام اسلامی بر مبنای دیدگاه مستبدانه خود است (کمالی، ۱۳۹۱: ۱۳۸-۱۲۲). آنها هرگونه اقدام خشونت‌آمیز را مجاز می‌دانند و حرکت‌های مسلحانه‌ای انجام می‌دهند. مصادیق این جریان فکری را می‌توان در جنبش دیوبندی‌ها در هند، طالبان و برخی جریان‌های خشونت‌طلب همچون القاعده و سپاه صحابه در پاکستان و برخی گروه‌های تکفیری در مصر و دیگر کشورهای عربی و آسیای میانه و قفقاز مشاهده کرد (رشید احمد، ۱۳۸۷: ۶۵). با ریشه‌یابی اندیشه‌های اخوان المسلمین می‌توان گفت، بسیاری از اعضای اخوان با مهاجرت به عربستان، در تکوین فکری وهابیت جهادی مؤثر بوده‌اند. در واقع دیدگاه اخوان المسلمین به غرب به‌عنوان جاهلیت مدرن و دنیای کفر، به وهابیت جهادی انتقال یافت (Kepke, 2008: 23-28). برخی از اعضای آنان با مهاجرت به افغانستان، در حرکت‌های جهادی آن جایگاه مهمی یافتند. در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی سابق و با تأثیرپذیری از جنبش‌های سیاسی - اسلامی معاصر در دهه ۱۹۹۰، این جریان شکل گرفت که نمونه بارز آن، گروه القاعده است.

گفتمان اسلام سلفی که در واقع میراث وهابیت در شبه‌جزیره عربستان است و به نوبت‌دگرایان القاعده تسری یافته است، در واقع تحولات سیاسی-اجتماعی را هرچند به‌طور ابزاری با تفسیرهای مختلف قرآنی توجیه می‌کند. این اسلام سلفی از طریق وهابیت ساکن عربستان به‌طور رسمی گسترش یافته است (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۴۵). در واقع مهم‌ترین وجه تمایز سلفی‌های جدید، کاربرد خشونت و اعتقاد راسخ به اندیشه تکفیر است (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۷). این گروه براساس ذهنیتی جزمی با بسیاری از مسائل با عنوان‌هایی چون شرک و بدعت مبارزه می‌کردند، پایبند به ظواهر احکام قرآن و سنت بوده و در این راه تعصب شدیدی داشتند و به اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی روی آوردند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۸۱). حضور نظامی امریکا در خلیج فارس در سال ۱۹۹۰ و همکاری عربستان با این کشور منجر به بروز اختلاف میان القاعده و حکومت سعودی شد که در نهایت به صدور فتوای تکفیر حکومت انجامید. دولت سعودی که در داخل علیه این جریان اقدام می‌کرد، کماکان در صحنه بین‌المللی ارتباط خود را با آن ادامه می‌داد که

در نهایت منجر به روی کار آمدن طالبان در افغانستان شد؛ بنابراین، نماد اصلی سلفیه تکفیری در گروه القاعده شکل گرفت که عملیات انتحاری در مکان‌های مختلف را جهاد تلقی می‌کردند که امروزه نیز شاهد برخی عملیات انتحاری در تمام نقاط جهان، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه هستیم.

پیروان اندیشه‌های تکفیری، اقدامات اصلاح‌طلبانه دولت سعودی را در تضاد با ارزش‌های اسلامی می‌دانند و خواستار حاکمیت ارزش‌های دینی خود هستند. در واقع این جریان افراط‌گرای مذهبی هم‌اکنون به‌عنوان یک چالش جدی سیاسی برای ثبات در عربستان محسوب می‌شود. از نگاه آنان، سکولاریسم، دموکراسی، و لیبرالیسم موجب تخریب و نابودی عزت مسلمانان می‌شوند. آنچه وهابی‌ها به‌ویژه طیف جهادی در نقد لیبرالیسم و سکولاریسم بیان می‌کنند، بیشتر جنبه سیاسی دارد و در واقع دید آنها به همه‌چیز سیاسی است. از نظر گروه‌های جهادی، مبارزه و جهاد، شرط اساسی برای بقای اسلام و احیای ارزش‌های اسلامی است و تا نابودی کامل کفار و گسترش اسلام، هیچ توفقی برای آن در نظر نمی‌گیرند (ناظمی قره‌باغ، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۱۵). همچنین وهابیت جهادی در برابر بیداری اسلامی در منطقه موضعی فعال داشته و از جنبش‌های مردمی منطقه حمایت کرده است و تلاش می‌کند حداکثر سهم ممکن را برای گروه‌های سلفی به‌دست آورد. تأسیس احزاب سلفی تندرو در برخی از کشورهای عربی و نیز تشدید فضای ضدشیعی و ضدایرانی در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده موفقیت‌های این طیف است. البته باید تأکید کرد که تکفیری‌ها برخلاف دو جریان دیگر (سنتی و میانه‌رو) به مرکزیت عربستان فعالیت نمی‌کنند و در واقع به شبکه‌ای تبدیل شده‌اند که عربستان در شرایط خاصی همچون مسئله سوریه آن هم به‌طور غیرعلنی و غیرمستقیم از آنها حمایت می‌کند.

پس از بررسی جریان‌های افراطی‌گرای اسلامی به‌طور تاریخی، در بخش بعدی روند شکل‌گیری داعش به‌عنوان محصول فکری جریان تندرو اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. شکل‌گیری داعش

داعش یکی از انشعاب‌های جبهه النصره و این جبهه نیز شاخه‌ای از القاعده است؛

بنابراین برای شناخت داعش، باید القاعده را مورد مطالعه قرار داد و شناخت القاعده نیز نیاز به شناخت جریان سلفیه جهادی دارد. سلفیه جهادی در دهه هفتاد قرن بیستم در مصر ظهور کرد و با تفسیر خاصی از جاهلیت و جهاد، گروه‌های تکفیری بسیاری از دل آن بیرون آمدند (حقیقت، ۱۳۹۳: ۸۵)؛ بنابراین، داعش جریانی بنیادگرا وابسته به ایدئولوژی وهابیت و از نوع تکفیری جهادی است که خود منشعب از جریان سیاسی القاعده است. برای ورود به بحث شکل‌گیری آن ابتدا جریان القاعده را بررسی می‌کنیم و سپس ظهور جریان دولت عراق و شامات یا همان داعش.

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بیش از سایر مناطق جهان با پدیده تروریسم و افراطی‌گری روبه‌رو بوده است. ظهور طالبان، القاعده، القاعده مغرب اسلامی (آکیم)، داعش، انصارالشریعه، و بسیاری دیگر از گروه‌های تروریستی و افراطی در این منطقه، خود شاهد این مدعاست (حیدری، ۱۳۹۳: ۲). گفتمان اسلام سلفی که در واقع، میراث وهابیت در شبه‌جزیره عربستان است و به نوبنیادگرایان القاعده تسری یافته است، تحولات سیاسی-اجتماعی را هرچند به‌طور ابزاری با تفسیرهای مختلف قرآنی توجیه می‌کند، و این اسلام سلفی از طریق وهابیت ساکن عربستان به‌طور رسمی گسترش یافته است (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۴۵). در واقع، مهم‌ترین وجه تمایز سلفی‌های جدید، کاربرد خشونت و اعتقاد راسخ به اندیشه تکفیر است (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۷). این گروه براساس ذهنیتی جزمی با بسیاری از مسائل با عنوان‌هایی چون شرک و بدعت مبارزه می‌کنند، پایبند به ظواهر احکام قرآن و سنت بوده و در این راه تعصب شدیدی به خرج می‌دهند و به اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی روی آورده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۸). با ظهور گروه‌های سلفی در مصر که به اواخر دهه بیست تا دهه هشتاد مربوط می‌شود، این گروه‌ها هدف خود را اصلاح جوامع مسلمان و احیای عظمت مسلمانان، اتحاد سرزمین‌های اسلامی و بازگشت به دوران خلافت از طریق تمسک به قدرت و خشونت و یا به تعبیر آنها (جهاد) می‌دانستند و بعدها گروه‌هایی ظهور کردند که از اخوان‌المسلمین جدا شده و رویه خشونت‌آمیزی در پیش گرفتند و از این‌رو متکی به حربه تکفیر و جهاد بودند؛ به‌گونه‌ای که ملاعمر، طالبان را در سال ۱۹۹۷ و بن‌لادن و *ایمن/الظواهری*، القاعده را در سال ۲۰۰۰ بنا کردند. سلفی‌های جدید و قدیم در

بسیاری از مواضع، نظری مشترک دارند، اما مهم‌ترین وجه اشتراک آنها، اعتقاد راسخ به تکفیر است (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۷). القاعده در سال ۱۹۸۸ توسط مجاهدان افغانی وابسته به سازمان مکتب‌الخدمه للمجاهدین العرب که وظیفه خدمت به مجاهدان افغانی را به عهده داشت، به وجود آمد. این سازمان که یک شبکه بین‌المللی تروریستی بود، توسط اسامه بن لادن اداره می‌شد. القاعده در بیش از پنجاه کشور جهان از مجاهدان موسوم به عرب‌افغان حمایت می‌کند. آنها فعالیت خود را در سراسر جهان گسترده‌اند و از جمله عملیات تروریستی این گروه می‌توان به بمب‌گذاری مرکز تجارت جهانی در شهر نیویورک در سال ۱۹۹۳، بمب‌گذاری در پایگاه خبیر عربستان سعودی، بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های افریقا در سال ۱۹۹۸، و حمله به برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی و ساختمان پنتاگون در یازده سپتامبر اشاره کرد (شیخ‌احمد و فراتی، ۱۳۹۱: ۲).

القاعده عراق نیز در سال ۲۰۰۴ توسط برخی اسلام‌گرایان تندرو همچون *ابومصعب زرقاوی*، *ابوحزمه المهاجر*، و *ابوعمر البغدادی* در شهر بعقوبه عراق و رقه سوریه بنیان نهاده شد، اما بسط ایدئولوژی داعش به نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد. در واقع، داعش از بازماندگان القاعده عراق است که در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). آنها که در زمان عملیات نظامی آمریکا علیه صدام وارد عراق شدند و در حال حاضر ۱۱ سال از عمر آن در عراق می‌گذرد، همان عرب‌های افغان یا القاعده‌ای‌های عرب هستند که در افغانستان مستقر بودند و پس از سقوط دولت ملا عمر به عراق آمدند.

زمانی که ارتش صدام هیچ مقاومتی در مقابل نیروهای امریکایی نشان نمی‌داد، مقاومت‌هایی از سوی برخی گروه‌های جهادی سلفی صورت گرفت که خود را به عراق رسانده بودند و در نهایت، پس از سقوط صدام، قدرت گروه‌های شورشگر سنی عرب در منطقه علیه آمریکا شدت یافت. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ گروه‌های سلفی رادیکال القاعده به نام شورای مجاهدین گرد هم آمدند. این شورا ابتدا با نام «جماعت التوحید و الجهاد» و سپس به نام «تنظیم قیاده‌الجهاد فی البلاد الرافدین» و در مرحله بعد به نام «دولت اسلامی عراق» در منطقه سنی‌نشین عراق در سال ۲۰۰۶ فعال شد و در زمان جنگ داخلی سوریه که حاکمیت *بشار اسد* بر مناطق وسیعی از کشور از دست رفت، این مبارزان تندرو به سمت

سوریه کشیده شده و موجودیت دولت اسلامی عراق و شام یا همان داعش را اعلام کردند. این جریان تندرو از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ سازمان یافته و تا سال ۲۰۱۴ رشد کرده است. داعش ابتدا با ایمن‌الظواهری بیعت کرد و با جبهه النصره متحد شد، اما در مه ۲۰۱۴ از النصره جدا شد و سپس از القاعده نیز فاصله گرفت و در اوت ۲۰۱۴ اعلام خلافت کرد. داعش و القاعده هر دو با آمریکا و غرب، تشیع و مکاتب اربعه اهل سنت مخالف هستند، اما برای القاعده هدف، غرب است و درگیری با شیعیان در مرحله بعد قرار دارد، درحالی‌که هدف اصلی داعش، تشیع است. آنها به‌جای آزادسازی قدس، به‌دنبال آزادسازی بغداد و احیای عصر هارون‌الرشید هستند (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

در واقع می‌توان گفت، عوامل مختلفی در رشد داعش تأثیرگذار بوده‌اند. خروج نیروهای امریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، فشار زیادی را از نیروهای سلفی جهادی که با آن روبه‌رو بودند، کم کرد و آنها به عملیات انتحاری روی می‌آوردند، جنگ داخلی سوریه نیز مرحله جدیدی برای مدعیان جدید دولت اسلامی عراق و شام رقم زد، مرزهای متزلزل عراق و سوریه با شروع بحران داخلی سوریه فروپاشیده شد و نیروی رسمی‌ای برای جلوگیری از رفت‌وآمد تروریست‌ها وجود نداشت؛ بنابراین داعش با یگان‌های رزمی و امنیتی که از مهاجران فراری عراقی در آن سوی مرز در شهرهای دیرالزور و الرقه و دیگر نواحی تشکیل شده بود، در دو سوی مرز مستقر شد. ناتوانی دولت نوری/المالکی در کنترل کشور و تأمین نشدن هزینه‌های گروه «جیش‌السبهوه» که از قبایل اهل سنت بودند و توسط امریکایی‌ها برای مقابله با القاعده تجهیز شده بودند، فضایی را برای جذب نیرو از سوی دولت اسلامی عراق و شام فراهم کرد و نیز اتحاد گروه‌های مبارز بعثی عراق با داعش و پیوستن «جنیش‌النقشبندیه» به رهبری عزت /براهیم/الدوری که معاون اول صدام بود را می‌توان از عوامل روی کار آمدن داعش دانست. گستره فعالیت القاعده، بین‌المللی بوده است و در اروپا و آمریکا اقدامات تروریستی انجام می‌دهد، ولی قلمرو فعالیت داعش و تمرکز نیروی آنها در خاورمیانه است. نرم‌افزار اعتقادی‌ای که توسط داعش شکل گرفته، فقه التکفیر است. تکفیر هم در شیعه و هم در اهل سنت وجود دارد. به اعتقاد داعش، چون اهل سنت، جهاد را تعطیل کرده‌اند، پس کافر هستند و تعطیلی عملی حکم خداوند، به‌معنای انکار آنهاست. بر این اساس، تکفیر مسلمانان مهم‌ترین بخش اعتقادی آنها بوده است و

درصد تشکیل یک حکومت اسلامی هستند (فیرحی، ۱۳۸۳: ۱۰۱). با بررسی شرایط شکل‌گیری داعش می‌توان ادعا کرد که این گروه نیز پدیده‌ای نوین نبوده و اساساً روند فکری‌ای است که در ادامه و تداوم اندیشه جریان تندرو اسلامی در منطقه، به‌دنبال برخی تحولات و تغییرات سیاسی - امنیتی کشورها و دولت‌های منطقه به‌وجود آمد و برخی از کشورهای سوئدجو و فرصت‌طلب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تأمین منافع و اهداف خود در منطقه به گسترش این پدیده دامن زدند.

با شروع قیام‌های مردمی در خاورمیانه به‌ویژه در سوریه و شروع بحران، روزبه‌روز بر قدرت و نفوذ جهادی‌هایی که مورد حمایت عربستان و قطر بودند، افزوده می‌شد. در همین راستا می‌توان گفت، با قدرت‌گیری داعش در منطقه و با شروع قیام‌های مردمی در سوریه، سعودی‌ها نیز از همان ابتدا با گرایش به براندازی حکومت بشار اسد، مداخله کردند. در واقع از سال ۲۰۱۲ عربستان سعودی پس از ترکیه و قطر، به مهم‌ترین حامی شورشیان سوریه تبدیل شد. اگرچه ریاض تمایل داشت که با ایالات متحده همکاری داشته باشد، اما واشنگتن قادر نبود برای حمایت از شورشیان در یک مسیر مشخص تصمیم بگیرد؛ بنابراین، عربستان همچنان تا مارس ۲۰۱۴ از گروه‌های افراطی مانند جبهه‌النصره و شورشیان احرار الشام که تا آن زمان موفق عمل کرده بودند، حمایت کرد (Steinberg, 2014: 21-22)، اما در مارس ۲۰۱۴ سعودی‌ها متوجه به‌خطر افتادن اتحاد و تمامیت پادشاهی خود شدند و در نتیجه حمایت‌های خود را از القاعده، جبهه‌النصره، داعش، حزب‌الله عربستان، حوثی‌ها، انصارالله، و اخوان‌المسلمین متوقف کردند. عربستان به‌شدت از بازگشت جهادی‌ها که تهدیدی علیه رهبری سعودی و ثبات رژیم محسوب می‌شدند، وحشت‌زده شد. در واقع رویکرد عربستان در سوریه بیشتر مبتنی بر جلوگیری از قدرت‌یابی و نفوذ ایران در منطقه است. قطر نیز که در بحران سوریه به‌دنبال کسب منافع استراتژیک، اقتصادی، سیاسی، و ایدئولوژیک است، پیش از شروع آشوب‌ها در سوریه روابط نسبتاً خوبی با این کشور و همچنین متحد استراتژیک آن، یعنی ایران داشت، اما زمانی که شورش‌ها در سوریه آغاز شد، قطر نیز در سوریه از طریق اخوان‌المسلمین که قوی‌ترین ابزار سیاست خارجی قطر است، به‌دنبال مداخله در سوریه بود. در دوره بهار عربی، قطر به‌شدت از اخوان‌المسلمین هم‌پیمانان آنها حمایت کرد، زیرا نتایج مثبتی را برای قطر به‌بار آورده بودند. دوحه که از

جنبش‌های ایدئولوژیک اسلام‌گرا مصون بود، نفوذش را بر اخوان‌المسلمین و گروه‌های دیگر منطقه اعمال کرد. این کشور از همان روزهای آغازین شورش، شورشیان سوریه را مسلح کرد، به این امید که اخوان‌المسلمین، بشار اسد را از قدرت پایین آورد و کنترل سوریه را در دست گیرد. این سیاست، به تبدیل شدن قیام سوریه به یک جنگ تمام‌عیار داخلی که هزاران جهادی افراطی از جمله گروه داعش در آن حضور داشتند، کمک کرد. هرچند درحالی‌که قطر خود را از چالش‌های ایدئولوژیک و مذهبی حفظ کرد، عربستان در این امر موفق نبود و روزهای سختی را تجربه کرد (khlenikove, 2015: 25-26).

این کشورها و دولت‌ها به پیامدها و نتایج رشد چنین پدیده‌ی شومی توجه نکرده‌اند، اما امروزه داعش دولت‌های طرفدار خود را نیز درگیر تهدیدهای نوین امنیتی و اجتماعی کرده است؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که رشد بنیادگرایی اسلامی در گروه‌های جهادی از پاکستان، افغانستان و سوریه گرفته تا عراق، یمن، مصر، و نیجریه رو به گسترش بوده و داعش، قدرتمندترین گروه جهادی است. گروه‌های جهادی اقدام به جنایت‌های بی‌سابقه‌ای در نیجریه، پاکستان، عراق و سوریه کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با ظهور جریان‌های افراطی در منطقه و در سطح جهان که مهم‌ترین طرفداران آنها برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان هستند، خاورمیانه به میدان نبرد گروه‌های افراطی تبدیل شده است و روزبه‌روز بر دامنه فعالیت آنها افزوده می‌شود. گفتمان اسلام سلفی به‌عنوان میراث وهابیت در شبه‌جزیره عربستان، به نوین‌دگرایان القاعده تسری یافته است. آنها تحولات سیاسی – اجتماعی را هرچند به‌طور ابزاری با تفسیرهای مختلف قرآنی توجیه می‌کنند. این اسلام سلفی از طریق وهابیت ساکن عربستان به‌طور رسمی گسترش یافت.

با توجه به منشأ اندیشه‌های افراطی و وهابی که اکنون در سطح جهان گسترش یافته‌اند و در ابتدای بحث نیز به آن اشاره شد، خاستگاه اندیشه‌های افراطی، عربستان سعودی است؛ بنابراین می‌توان گفت، خاورمیانه منطقه‌ای انباشته از شکاف‌های اجتماعی است که امروزه فعال شده‌اند. در نتیجه فعال شدن این شکاف‌ها، روندهای متناقض و

متضادی در خاورمیانه در جریان است؛ از یک سو روندهای دموکراتیک نیرو می‌گیرد و از سوی دیگر، سلفی‌ها و تکفیری‌ها به یک نیروی قوی تبدیل شده و منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. سرنگونی رژیم‌های دیکتاتور در منطقه بیش از آنکه به دموکراسی بینجامد، به بی‌ثباتی، جنگ داخلی، و نابسامانی منجر شده است. البته جریان تندرو اسلامی، همواره در منطقه خاورمیانه وجود داشته است، اما تحولات و تغییرات دولت‌ها و کشورهای منطقه، این جریان را با فراز و فرودهایی روبه‌رو کرده است که با تلاش برای ایجاد اصلاحات و تغییراتی در روندهای فکری توانسته است خود را بازسازی کرده و به موجودیتش ادامه دهد. چه‌بسا در برخی موارد، اصلاحات منجر به شکل‌گیری شاخه‌های بیشتری از این جریان شده و در برخی دیگر، هیچ‌گونه تحولی رخ نداده و همواره اصول اولیه و اساسی آنها پابرجا می‌ماند و حتی شاخه‌هایی با افکار افراطی‌تر با پایبندی به اصول سنتی شکل می‌گیرند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که امروزه رشد بنیادگرایی اسلامی در گروه‌های جهادی از پاکستان، افغانستان، و سوریه گرفته تا عراق، یمن، مصر، و نیجریه روبه‌گسترش بوده و داعش، قدرتمندترین گروه جهادی است که جنایات‌های بی‌سابقه‌ای در کشورهای مختلف انجام داده است. با بررسی نحوه شکل‌گیری داعش می‌توان ادعا کرد که این گروه نیز پدیده‌ای نوین نبوده و اساساً روندی فکری است که در ادامه و تداوم اندیشه جریان تندرو اسلامی در منطقه به دنبال برخی تحولات و تغییرات سیاسی امنیتی کشورها و دولت‌های منطقه به وجود آمد و برخی از کشورهای سودجو و فرصت‌طلب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تأمین منافع ملی و اهداف خود در منطقه به گسترش آن دامن زدند.

منابع

الف) فارسی

- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۹)، «گفتمان اسلام سلفی و جهانی شدن امنیت خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، شماره چهارم.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۹)، بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی، ترجمه محسن اسلامی، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره ۱۸.
- بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۸۵)، «جهاد از ابن تیمیه تا بن لادن»، **فصلنامه علوم سیاسی**، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۱۹۴-۱۶۹.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۳)، «آیا همه سلفی‌گرایان نقل‌گرا هستند؟»، **مهرنامه**، سال پنجم، شماره ۳۷.
- حیدری، ایوب (۱۳۹۳)، «فرهنگ و گسترش تروریسم و افراطی‌گری در خاورمیانه و شمال آفریقا (با تأکید بر فعالیت‌های داعش)»، **فصلنامه سیاست** (دانشگاه تربیت مدرس)، سال اول، شماره ۴، صص ۴۹-۶۰.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۶۶)، **جنبش‌های اسلامی در جهان عرب**، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- رشید، احمد (۱۳۸۷)، **اسلام پیکارجو در آسیای میانه**، ترجمه جمال آرام، تهران: عرفان.
- زاهدانی، سید سعید و حمیدی‌زاده، احسان (۱۳۹۱)، «جنبش‌های بنیادگرای دینی و غرب‌شناسی بنیادی»، **دو فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی**، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۰۵-۷۵.
- صالحی نجف‌آبادی، عباس و رضایی، علیرضا (۱۳۸۸)، «مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و رویدادها»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال دوم، شماره ۵.
- عدالت‌نژاد، سعید (۱۳۹۳)، «درباره وجوه تشابه و تفاوت سلفی‌گرایی کلاسیک و نوسلفی‌گرایی»، **مهرنامه**، سال پنجم، شماره ۳۷، صص ۹۹-۱۰۰.
- عطایی، فرهاد و منصوری‌مقدم، محمد (۱۳۹۲)، «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، **مجله روابط خارجی**، سال پنجم، شماره ۱۷.
- غفاری هاشجین، زاهد و علیزاده سیلاب، قدسی (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری (مطالعه موردی: داعش)»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۸۹-۱۱۱.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸)، «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، **علوم و قرآن حدیث، مشکلات**، شماره ۱۰۴.
- فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۶۶)، **وهابیان**، تهران: صبا.

فوزی، یحیی (۱۳۸۹)، «گونه‌شناسی فکری جنبش‌های اسلامی معاصر و پیامدهای سیاسی-امنیتی آن در جهان اسلام»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال سیزدهم، شماره ۴.

فیرحی، داوود (۱۳۸۳)، «دفاع، شروع ترور و عملیات شهادت‌طلبانه در مذهب شیعه»، **فصلنامه شیعه‌شناسی**، شماره ۶، صص ۱۲۶-۱۰۹.

نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۲)، «بنیادهای فکری القاعده و وهابیت»، **راهبرد**، نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۲۷.

کرمی، کامران (۱۳۸۸)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هجدهم، شماره ۳.

کمالی، محمدرضا (۱۳۹۱)، **خاورمیانه ۹ (ویژه مسائل داخلی عربستان)**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

موتقی، احمد (۱۳۸۴)، **جنبش‌های اسلامی معاصر**، تهران: سمت.

مستقیمی، بهرام و ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۸۹)، «مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۳.

ناظمی قره‌باغ، مهدی (۱۳۹۰)، **وهابیت در جهان اسلام پس از یازده سپتامبر**، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.

واعظی، محمود (۱۳۹۰)، **بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه: نظریه‌ها و روندها**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هینه‌بوش، ریموند و احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، ترجمه رحمان قهرمانپور با همکاری مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

ب) انگلیسی

Bar, shmuel (2006), "The Zawahiri Letter and the Strategy of Al-Qaeda", **Current Trends in Islamist Ideology**, Vol. 3, Washington: Hudson institute, pp. 38- 52.

Blanchard, Christopher M, Carla E. Humud, Coordinator, Nikitin, Mary Beth D (2014/ September 17), **Armed Conflict in Syria: Overview and U.S.Response**, Congressional Research Service.

Kepel, Gilles (2008), "The Brotherhood in the Univers", **Current Trends in Islamist Ideology**, Vol.6, Washington: Hudson institute, pp. 23-28.

Khlebnikov, Alexey (2015), The New Ideogical Threat to the GCC: Implications for the Qatari-Saudi Rivalry, **Strategic Assessment**, Vol. 17, No. 4.

Steinberg, guido (2014), Leading the Counter- Revolution, Saudi Arabia and the Arab spring Steinberg, **Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs (SWP)**, https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/.../2014_RP07_sbg.pdf.